

درس چهل و چهارم

یوشع و سرزمین کنعان

یوشع

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود تعیین کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه باری دیگر برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم. در برنامه گذشته بررسی تورات موسی را که اولین کتاب در نوشته‌های انبیا است به پایان رساندیم. در تورات مقدس خواندیم کخ چگونه دنیا وارد این دنیا شد و با خود لعنت به همراه آورد. با اینحال همچنین دیدیم که خداوند خدا، بر طبق نقشه عالی خود وعده داد نجات‌دهنده‌ای به این خواهد فرستاد که بنی‌آدم را از لعنت گناه خواهد رهانید. خدا برای اینکه نقشه خود را پیش ببرد، ابراهیم را فرا خواند تا خانه پدری و وطن خود را ترک کند و به سرزمین کنعان مهاجرت کند. خدا قصد داشت از ابراهیم نسلی جدید بوجود آورد که از آن نسل نجات‌دهنده ظهور کند. پس از اینکه ابراهیم به سرزمین کنعان رسید، خدا باری دیگر به او ظاهر شد و به او چنین وعده داد، سرزمین کنعان که اکنون در آن غریبی، آن را روزی به نسل تو خواهم بخشید تا ملک آنها باشد تا به ابد! امروز خواهیم دید که چگونه خدا عهدی را که سالها پیش با ابراهیم بسته بود بجا آورد، و سرزمین کنعان را به فرزندان ابراهیم، اسرائیل تسلیم کرد. کنعان سرزمینی است که امروزه فلسطین یا اسرائیل نامیده می‌شود.

در برنامه گذشته، در باب آخر تورات شنیدیم که چگونه موسی در حالیکه به کنعان می‌نگریست درگذشت. پس از وفات موسی، یوشع که دستیار او بود، رهبر جدید اسرائیل شد. خدا یوشع را تعیین کرد تا جایگزین موسی شود. تا کنون چند بار به یوشع برخوردیم. ویژگی خاص یوشع این بود که او به تمام وعده‌های خدا ایمان داشت، حتی زمانی که اکثر قوم اسرائیل به ایمان نداشتند. یوشع یکی از دو جاسوسی بود که پس از رسیدن اسرائیل به مرزهای کنعان به خدا ایمان داشت. بنی‌اسرائیل آماده بودند او را سنگسار کنند، تنها به این خاطر که آنها را تشویق کرد به خدا ایمان آورند و زمین کنعان را از آن خود کنند. امروز خواهیم که همان یوشعی که اسرائیل چهل سال پیش رد کرد کسی بود که خدا وی را برگزید تا رهبر آنها باشد و آنها را به سرزمین کنعان ببرد!

کتاب یوشع که امروز از آن برای شما قرائت خواهیم کرد، در کتاب مقدس میان تورات و مزامیر قرار دارد. کتاب یوشع به ما نشان می‌دهد که چگونه خدا وعده‌ای را که سالها پیش به ابراهیم داده بود جامه عمل می‌پوشاند، هنگامی که به او گفت: «زمین غربت تو، یعنی زمین کنعان را، به تو و بعد از تو به ذریه تو به ملکیت ابدی دهم!» (پیدایش ۱۷:۸)

در این زمان اسرائیل هنوز برای خود سرزمینی نداشت. آنها هنوز در بیابان آواره بودند. علاوه بر این سرزمین کنعان که قرار بود آنها آن را تصاحب کنند پر بود از انسانهای غول‌پیکر و رزم‌آور. با اینحال، خدای قادر قصد داشت ساکنان کنعان را به خاطر گناهان شرم‌آورشان نابود کند و آن سرزمین را به بنی اسرائیل بدهد. اکنون بیایید ببینیم چگونه یوشع و بنی اسرائیل به آن سرزمین داخل شدند و بر ساکنان غلبه کرده و آن را تصاحب کردند. کتاب مقدس در باب اول یوشع می‌گوید:

و واقع شد بعد از وفات موسی، بنده خداوند که خداوند یوشع بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: «موسی بنده من وفات یافته است. پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنی اسرائیل می‌دهم. هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما داده‌ام، چنانکه به موسی گفتم. از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حثیان و تا دریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود. هیچکس را در تمامی ایام عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود؛ تو را مهمل نخواهم گذاشت و ترک نخواهم نمود. قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم خواهی ساخت. آیا تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش؛ مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی بیهوه خدای تو با توست.» (1-7، 9)

پس از این کتاب مقدس می‌گوید که چگونه یوشع دو جاسوس به سرزمین کنعان فرستاد و آنها را مأمور ساخت تا آن سرزمین را به دقت نگاه کنند، به طور خاص شهر اریحا. این دو جاسوس رفتند و شهر اریحا و دیوارهای مستحکم و بلندی را که به دور آن بنا شده بود به دقت بررسی کردند. این دو جاسوس تمام شب را در اریحا پنهان شده بودند، و در خانه فاحشه‌ای به نام راحاب ماندند. با اینحال، برخی از مردم اریحا جاسوسان اسرائیلی را دیدند که به خانه راحاب وارد شدند. بلافاصله پادشاه را خبر دادند که «برخی از بنی اسرائیل برای جاسوسی به شهر آمده‌اند.» پادشاه سربازانی را به خانه راحاب فرستاد تا آنها را دستگیر کند، اما راحاب آنها در پشت بام مخفی کرد.

پس از اینکه سربازان خانه راحاب را ترک کردند، راحاب جاسوسان را صدا زد و به آنها گفت: «می‌دانم که خداوند خدای شما خدای حقیقی است. همچنین می‌دانم که خدای شما شهر ما و تمام سرزمین کنعان را به دستان شما تسلیم خواهد کرد. تمام مردم این سرزمین به شدت از شما می‌ترسند، زیرا شنیده‌اند که چگونه خدا دریای سرخ را مقابل شما گشود و چگونه تمام دشمنان شما را هلاک کرده است. ایمان دارم که خداوند خدای شما، خدای حقیقی است! بنابراین، از شما تمنا می‌کنم که سوگند یاد کنید هرگاه بر این شهر غلبه کردید، من و خانواده‌ام را حفظ کنید، و ما را از مرگ برهانید!» دو جاسوس پاسخ دادند، «هنگامی که خدا شهر شما را به دستان ما تسلیم می‌کند، از تو و تمام کسانی که در خانه تو هستند حفاظت خواهیم کرد.»

در باب سوم کتاب مقدس شرح می‌دهد که بنی اسرائیل برای وارد شدن به سرزمین کنعان باید از رود اردن عبور کنند، اما رود اردن عمیق و عریض بود. چگونه جمعیت دو یا سه میلیون نفری می‌توانستند از آن

عبور کنند؟ پاسخ بسیار ساده است، زیرا خداوند خدای قادری که از میان دریای سرخ راهی برای آنها گشوده بود تغییر نکرده بود! خدا باری دیگر راهی برای بنی اسرائیل گشود، این بار از میان رود اردن. از این رو از میان آنها بر روی زمین خشک رفتند. تمام بنی اسرائیل از رودخانه گذشتند، و مقابل شهر بزرگ اریحا رسیدند. مردم اریحا دروازه‌های شهر رابسته بودند. نه کسی می‌توانست داخل شود و نه کسی می‌توانست خارج شود.

در باب پنجم، کتاب مقدس به ما می‌گوید که هنگامی که یوشع نزدیک اریحا بود، سر خود را برافراشت و مردی را شمشیر به دست دید که مقابل او ایستاده است. یوشع از او پرسید، «آیا دوست ما هستی یا دشمن؟» او پاسخ داد، «من سردار لشکر خداوند هستم!» یوشع مقابل او به زمین افتاد. سپس سردار لشکر خدا به یوشع گفت، «نعلین خود را از پایت بیرون کن، زیرا جایی که ایستاده‌ای مقدس است.» و یوشع نعلین خود را بیرون کرد.

دوستان عزیز، آیا می‌دانید چه کسی با یوشع حرف می‌زد؟ او خود خداوند بود که تا حدی خود را ظاهر ساخته بود! قبلاً هم دیدیم که خدا خود را همچون انسان بر ابراهیم ظاهر ساخت و با او سخن گفت، و در بوته‌ی مشتعل بر موسی ظاهر شد. و اکنون می‌بینیم که چگونه خدا همچون سرداری قدرتمند در حالیکه شمشیری به دستش بود به یوشع ظاهر شد! پس خداوند خدا به یوشع گفت:

بین اریحا و ملکش و مردان جنگی را به دست تو تسلیم کردم. پس شما یعنی همه مردان جنگی، شهر را طواف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چنین کن. و هفت کاهن پیش تابوت، هفت کرنای یوییل بردارند، و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طواف کنید، و کاهنان کرناها بنوازند. و چون بوق یوییل کشیده شود و شما آواز کرنا را بشنوید، تمامی قوم به آواز بلند صدا کنند، و حصار شهر به زمین خواهد افتاد، و هر کس از قوم پیش روی خود برآید.» (یوشع ۶:۲-۵)

سپس خداوند سخنان خود با اشعیا را به پایان رسانید.

بلافاصله یوشع نزد بنی اسرائیل رفت و هرآنچه را که خداوند به او فرمان داده بود گفت. سپس یوشع به آنها فرمان داد تابوت عهد را بردارند و یکبار شهر را طواف کنند. اما به آنها گفت، «تا زمانی که به شما فرمان ندادم کلمه‌ای حرف نزنید تا زمانی که بگویم فریاد بزنید. سپس می‌توانید فریاد بزنید.» پس از اینکه یکبار شهر را طواف کردند، به اردوگاه بازگشتند و شب را در آنجا سپری کردند. در روز دوم، شهر را طواف کردند و به اردوگاه بازگشتند. خداوند به آنها گفت در شش روز اول چنین کنند.

اما در روز هفتم، به هنگام ظهر برخاستند و برای بار هفتم شهر را طواف کردند. پس از اینکه برای هفتمین بار به دور شهر گشتند، کاهنان بر کرناها دمیدند. سپس یوشع به تمام جماعات فرمان داد، «صدا زنید زیرا خداوند شهر را به شما داده است!» (یوشع ۶:۱۶)

هنگامی که بنی اسرائیل صدای کرناها را شنیدند، به صدای بلند فریاد زدند، و دیوارهای دور شهر فروریخت! سپس مردان اسرائیلی وارد شهر شدند. و می‌بینیم که بدینسان یوشع و بنی اسرائیل بر اولین شهر در

سرزمین کنعان غلبه کردند. در آن روز تمام مردم اریحا مردند، جز راحاب و خانواده‌اش، همانگونه که آن دو جاسوس به او قول داده بودند. خانه راحاب فرو نریخت، زیرا او از بت پرستی توبه کرده بود و به خدای اسرائیل ایمان آورده بود.

چرا یوشع و بنی اسرائیل توانستند بر این شهر حصاردار و مستحکم غلبه کنند و به سرزمینی که خدا به آنها وعده داده بود داخل شوند؟ آنها بر آن غلبه کردند زیرا به کلام خدا ایمان داشتند. خدا با آنانی است که به کلام او ایمان دارند. چرا راحاب همراه با مردم شهر اریحا نمرد؟ او زنده ماند زیرا او نایستاد و تنها قدرت خدا را مشاهده نکرد، بلکه به او ایمان آورد تا جایکه به قوم خدا همکاری کرد. این همان چیزی است که کتاب مقدس به ما می‌گوید:

«به ایمان حصار اریحا چون هفت روز آن را طواف کرده بودند، به زیر افتاد. به ایمان راحاب فاحشه با عصیان هلاک نشد، زیرا که جاسوسان را به سلامتی پذیرفته بود... بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.» (عبرانیان ۱۱: ۳۰، ۳۱، ۶)

ای کاش می‌توانستیم داستانهای بیشتری از کتاب یوشع را برای شما شرح دهیم، اما افسوس که وقت با ما یار نیست. جان کلام اینکه، باید بدانید که این کتاب شرح می‌دهد که چگونه خدا در کنار یوشع و اسرائیل بود، و چگونه سرزمین کنعان را همانگونه که به آنها وعده داده بود، شهر به شهر به آنها تسلیم کرد. از این رو در باب بیست و یک کتاب یوشع، کتاب مقدس می‌گوید: «خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بدهد به اسرائیل داد!... خداوند ایشان را از هر طرف آرامی داد!... خداوند جمیع دشمنان ایشان را به دست ایشان سپرد!» (یوشع ۲۱: ۴۳، ۴۴)

دوستان عزیز، آیا خدا آنچه را که سالها پیش به ابراهیم وعده داده بود به انجام رسانید؟ آیا خدا همانگونه که گفته بود سرزمین کنعان را به اسرائیل بخشید؟ بله! خدا امین است! هر وعده‌ای که بدهد انجام خواهد داد، حتی اگر انسان گمان کند او تأخیر کرده است. خداوند خدا دوست داشت نسبت به بنی اسرائیل مهربان باشد و سرزمین پر از برکت کنعان را به آنها ببخشد، اما از سویی دیگر منتظر بود آنها به او توکل کنند. همانگونه که دیدیم، بنی اسرائیل ژیش از اینکه به آنچه خدا به آنها وعده داده بود ایمان آورند سالهای بسیاری را بیهوده سپری کردند. پدران آنها برکات سرزمین کنعان را به ارث نبردند، زیرا به وعده‌های خدا ایمان نداشتند.

شما چگونه؟ آیا به خدا ایمان دارید؟ مقصود ما این نیست که آیا به وجود خدا ایمان دارید یا اینکه آیا خدا واحد است. شیطان نیز می‌داند که خدا وجود دارد و یکی است! سؤالی که باید بدان پاسخ دهید این است: آیا به خود خدا ایمان دارید؟ آیا او را دوست دارید؟ آیا با تمام وجود خود به کلام خدا توکل می‌کنید؟ آیا می‌دانید خدا برای کسانی که به او ایمان می‌آورند چه چیزی در نظر دارد؟ آیا شما زندگی ابدی و روح القدس را که خدا به هنگام ایمان آوردن شخص به خبر خوش او به وی عطا می‌کند دارید؟ اکثر انسانها ایمان دارند که خدا وجود دارد. اما، در کمال تأسف کسی که وعده‌های پرارزش خدا را می‌داند و به آنها ایمان دارند بسیار

اندک هستند. شنوندگان عزیز، خدا شما را دوست دارد و می‌خواهد فراتر از تصور شما به شما برکت دهد، اما باید کلام او را بدانید، به آن ایمان بیاورید و آن را بپذیرید! کتاب مقدس در این باره می‌گوید:

«چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» (اقرنتیان ۹:۲) «کاهل مشوید بلکه اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر وارث وعده‌ها می‌باشند.» (عبرانیان ۱۲:۶)

از اینکه به برنامه ما گوش دادید سپاسگذاریم..... خدا به شما برکت دهد.
به این کلام دلگرم‌کننده از کتاب مقدس توجه نمایید:

«کاهل مشوید بلکه اقتدا کنید آنانی را که به ایمان و صبر وارث وعده‌ها می‌باشند.» (عبرانیان ۱۲:۶)